



فضایل و رذایل اخلاقی در قرآن و اناجیل اربعه

دل آرا نعمتی پیرعلی*

غلامرضا عباسی ولدی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۸

چکیده

آموزه‌های اخلاقی مورد نیاز برای تکامل انسان، به واسطه‌ی حاملان وحی در اختیار انسان قرار گرفته و مهم‌ترین قوانین آن در کتاب‌های آسمانی ادیان عرضه شده است. مراجعه به کتب آسمانی و مطالعه تطبیقی تعالیم اخلاقی آن‌ها به منظور اثبات این مطلب، که ادیان در طول یکدیگرند و کامل‌ترین دین، کامل‌ترین تعالیم را ارائه داده است ضروری است. نظام اخلاقی دو دین اسلام و مسیحیت بر جهان بینی الهی استوار است. اشتراکات اخلاقی موجود در اناجیل اربعه و قرآن کریم نشانگر صدور آموزه‌های اخلاقی آن‌ها از منبعی واحد است. اما تفاوت‌هایی در بیان فضایل و رذایل اخلاقی آموزه‌های اخلاقی این متون به چشم می‌خورد که جامعیت قرآن کریم و برتری تعالیم آن را به اثبات می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: نظام اخلاقی، قرآن، اناجیل اربعه، فضایل و رذایل، کتاب‌های آسمانی.

* عضو هیئت علمی، دانشکده الهیات و مرکز تحقیقات علوم اسلامی و انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران.
lrmnemat@gmail.com

** دانش آموخته، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران.

طرح مسأله

خداوند حکیم به علم و قدرت خود بشر را با انواع تمایلات و خواسته‌های درونی آفرید. تمایلاتی همچون حبّ بقا و حبّ کمال. آن‌گاه در جهت ارضای این تمایلات نعمات و موهبت‌های بی‌شمار بر او ارزانی داشت و جمع کثیری از مخلوقاتش را مسخّر او کرد. یکی از این تمایلات ذاتی، گرایش به «فضیلت اخلاقی» است و بشر به طور ذاتی علاقه‌مند است که به این خواهش درونی لبیک بگوید و در مسیر تکامل اخلاقی گام بردارد. بی‌شک، حکمت پروردگار بی‌همتا ایجاب می‌کند که اسباب پاسخ‌گویی به این گرایش مقدّس را نیز بر او عرضه دارد.

مکتب‌های عقیدتی غیرالهی، بنیان‌های اخلاقی خود را بر اساس عقل محدود و ناقص بشری یا سلائیق اندیشمندان خود بنا می‌کنند. در مقابل، پیروان ادیان الهی آموزه‌های اخلاقی خود را از سرچشمه زلال وحی، که توسط پیامبران ارائه می‌شود، دریافت می‌کنند. هر دین وحیانی سه‌گونه آموزش به پیروان خود عرضه می‌دارد: عقیدتی، اخلاقی و فقهی. حتی اگر این بخش‌بندی سه‌گانه را در دل تعالیم ادیان نتوانیم یافت، باید بپذیریم که آموزه‌های دینی خود به خود، به طور منطقی تحت یکی از اقسام یادشده درمی‌آیند. تعلیمات و معارف اخلاقی همان اسباب مورد نیاز انسان برای پاسخ‌گویی به گرایش اخلاقی است که خداوند رحمان در متن ادیان آسمانی قرار داده و فراگیری آن‌ها را در طریق سعادت واجب و ضروری دانسته است.

اسلام و مسیحیت نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ به عبارتی دیگر مؤمنان به ذات اقدس الهی، چه مسلمان و چه مسیحی، باید برای رسیدن به دینداری تامّ و تمام، به قوانین و قواعد اخلاقی آگاهی بیابند و بدان عمل کنند.

چراکه در مقام تمثیل گفته‌اند:

نهال «عقاید» باید در زمینی مناسب نشاندۀ شود تا شاداب و باطراوت بماند و به بار بنشیند. دانه‌های «فرائض» نیز باید در زمینی مهیّا افشاندۀ شوند تا برویند و ثمر بدهند. این زمین مناسب که عقاید را ماندگار و ثمربخش می‌کند

و درویدن حاصل عمل به احکام و فرایض را نیز ممکن می‌کند، «زمینه‌ی اخلاقی شخصیت مؤمنان» است (جهانبخش، ۱۳۸۳: ۴).

مفهوم اخلاق

«خلاق» جمع «خَلَقَ» به معنای خوی، «خَلَقَ» به معنای خوی، طبع و مروت، «خَلَقَ» به معنای کهن، و «خَلِقَ» به معنای خوش خوی و خوش خرام است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۳۷/۱؛ معین، ۱۳۷۱: ۱۵۳۶؛ ابن فارس، ۱۴۴۱: ۳۱۱؛ تهانوی، ۱۹۹۶: ۷۲۶/۱؛ و عمید، ۱۳۷۷: ۷۸۳/۱). از نظر علمای علم اخلاق، «اخلاق» به ملکات نفسانی گفته می‌شود که به سبب آن‌ها صدور اعمال و انجام کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر و تأمل صورت می‌گیرد. برخی از این ملکات فطری و ذاتی هستند و برخی دیگر با تفکر، تمرین و عادت به دست می‌آیند (ابن مسکویه، ۱۳۷۰: ۲۷؛ و مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۳۳۷/۶۷).

اندیشمندان اروپا اغلب هر کار نیک و عمل پسندیده را «اخلاق» دانسته‌اند و اعمال زشت و رفتارهای شرورآمیز را خلاف اخلاق معرفی کرده‌اند. برخی مثل هگل اخلاق را عبارت از پیروی و اطاعت از قوانین می‌دانند (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۹: ۹۱). با توجه به تعاریفی که ارائه شد، «اخلاق» امری است که تمامی انسان‌ها به طور فطری و ذاتی با آن آشنا هستند و بدون آن حیات فردی و اجتماعی دچار تزلزل می‌شود.

نظام اخلاقی اناجیل اربعه و قرآن کریم

بی‌شک آنان که به متون دینی و رهبران دینی خود مراجعه می‌کنند، درمی‌یابند که کارهای خوب کدام است و کارهای بد کدام، چه کاری شایسته است و چه کاری ناشایست. نزد ایشان وحی الهی بهترین شیوه برای به دست آوردن نظام اخلاقی است (شیروانی، ۱۳۷۹: ۵۹-۶۱). از نظر پیروان اناجیل اربعه، جهان دارای هدف است و زندگی صحیح منوط به تحقق این هدف است. در مسیحیت هدف از خلقت، عشق به خدا و انسان‌هاست؛ در نتیجه اخلاق و پرستش خدا با هم ارتباط استواری پیدا می‌کند. از نظر آنان اخلاق و پرستش تفکیک‌ناپذیرند. بنابراین منشأ اخلاق را باید در کلام خدا و متون مقدّس جستجو کرد.

با مطالعه تعالیم حضرت عیسی علیه السلام، در اناجیل اربعه اهداف این نظام اخلاقی آشکار می شود: در برخی از فقرات اناجیل آنان که کار نیک می کنند فرزند خدا می شوند: «خوشا به حال آنان که برای برقراری صلح میان مردم می کوشند؛ زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده می شود» (متی: ۵: ۹).

در برخی، پیروان اناجیل به خاطر ایمان خود به زندگی جاوید دست می یابند: «خدا کسانی را که به فرزند او ایمان بیاورند، نجات دهد و زندگی جاوید نصیبشان کند» (یوحنا: ۳: ۳۶).

برخی، انسان های پاک را به دیدار پروردگار وعده می دهند: «خوشا به حال پاک دلان؛ زیرا خدا را خواهند دید» (متی: ۵: ۸).

در برخی دیگر پاداش بزرگ آسمانی به مؤمنان وعده داده شده است: «بلی شاد و مسرور باشید؛ زیرا در آسمان پاداش بزرگی در انتظارتان خواهد بود» (لوقا: ۶: ۲۳).

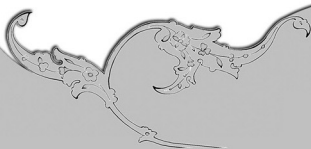
در برخی فقرات، بهشت پاداش مؤمنان است: «گمان نکنید هر که خودش را مؤمن نشان دهد به بهشت خواهد رسید» (مرقس: ۸: ۲۱).

نوید نجات از دیگر وعده های فقرات اناجیل اربعه است: «بلی، من در هستم، کسانی که از این در وارد شوند نجات پیدا می کنند» (یوحنا: ۱۰: ۹).

بیشترین بشارتی که در تعالیم عیسی علیه السلام، به نیکوکاران، مؤمنان، ایثارگران، محبت کنندگان، سخاوتمندان، دوستان خدا و مسیح علیه السلام، داده می شود، «ملکوت الهی» است. مسیح به صراحت می فرماید:

«خوشا به حال آنان که نیاز خود را به خدا احساس می کنند؛ زیرا ملکوت آسمان از ایشان است» (متی: ۵: ۳).

این بشارت در بسیاری از فقرات دیگر (از جمله: متی: ۴: ۱۷؛ لوقا: ۱۲: ۱۳؛ متی: ۱۰: ۵؛



متی: ۱۹:۵؛ متی: ۵:۲۰؛ متی: ۱۴:۴۱؛ مرقس: ۱۰:۱۵؛ متی: ۱۴:۴۳؛ لوقا: ۱۸:۲۵؛ مرقس: ۲۴:۱۰؛ لوقا: ۶:۲۰) بیان شده است.

تبیین و تفسیر «ملکوت خدا» از طریق توجّه و دقّت در سایر فقرات امکان‌پذیر است. با کمی تأمل در خواهیم یافت که دیدار خداوند، پاداش آسمانی، فرزند خدا شدن، زندگی جاودانی، رهایی از نابودی و دست‌یابی به نعمات بهشتی همه می‌توانند به عنوان مصداق رسیدن به ملکوت باشند و وصول به ملکوت الهی امری است که ماورای زندگی مادی دنیوی محقق می‌شود. این همان چیزی است که در نظام اخلاقی قرآن «تقرب و نزدیکی به خدا» نامیده می‌شود؛ زیرا مقرب درگاه خدا زندگی جاوید یافته، از نابودی رهایی می‌یابد و پاداش ارزشمند الهی و نعمات بهشتی را به دست می‌آورد. بر اساس دیدگاهی مدرن در کلام مسیحی، وحی تجلّی خداست و بشر از این طریق با خداوند مواجه می‌شود. بر اساس این دیدگاه، ایمان به معنای سرسپردگی و تعهد به خداست (جمالی، ۱۳: ۱۳۸۹).

بنابراین نظام اخلاقی اناجیل اربعه خلقت را نتیجه یک سرنوشت کور و تاریک نمی‌داند، بلکه به عنوان عملکرد یک خالق دوراندیش معرفی می‌کند. همچنین مخاطب فقرات اناجیل شخص یا گروه خاصی نیست و هدف نهایی کمال و سعادت در آن‌ها مجموعه خلقت و هستی است و نهایتاً هدف نهایی این نظام، که با وجود خدا در ارتباط است، دارای جنبه‌ای مذهبی و معنوی است نه دنیوی؛ زیرا این هدف نهایی که با سعادت توأم است از سوی خدا تعیین شده و انسان را با او پیوند می‌دهد (قنبری، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

در نظام اخلاقی قرآن کریم، بندگی یکی از فضایل اساسی و از بنیان‌های ارزش اخلاقی است. روح عبودیت و بندگی، جز این نیست که انسان خود را به مملوکیّت خدا درآورد و در تمام اعمال اختیاری از خواست و رضای مولای خویش تبعیت کند؛ از این رو لازمه بندگی تابع محض بودن است (سادات، ۱۳۷۳: ۳۹).

آیاتی همچون «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (اسراء/۲۳) و نیز آیاتی دیگر (غافر/۶۰؛ نساء/۱۷۲؛ و رعد/۳۶)، نمایانگر دیدگاه قرآن درباره عبودیت و بندگی است.

بر اساس آیات قرآن کریم، عبادت محصور در اعمال عبادی نیست، بلکه هر عملی که

مرضی خدا و به قصد بندگی و اطاعت از امر او انجام شود، عبادت است و بر حسب درجات قلبی شخص مراتب مختلف دارد؛ به طوری که ممکن است یک عمل مشخص و یکسان از دو نفر به قصد بندگی انجام شود، اما به جهت اختلاف در درجات قلبی آن دو، آن دو عمل به ظاهر یکسان، از نظر معنوی تفاوت بسیار داشته باشند؛ زیرا عبادات بالعرض اند؛ یعنی عبادت بودن آن‌ها منوط به توجه دل به سوی درگاه الهی است (سادات، ۱۳۷۳: ۴۱).

البته در بندگی خدا فقط نیت الهی داشتن کافی نیست. بندگی کامل یعنی این که هم نیت در عمل برای خدا باشد و هم اصل عمل طبق فرمان خدا، بی کم و کاست، انجام شود. چرا که در نص صریح آیات وحی، ایمان به خدا با عمل صالح همراه می‌شود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (نساء/۵۷).

بنابراین کسی که عبودیت و بندگی خدا را برگزیند، در تمام مراحل زندگی و حتی در جزئیات اعمال و رفتار نیز بر طبق رضای خدا و خواست او عمل می‌کند؛ یعنی اعمالی را که موجب خشنودی خدا می‌شود به جا می‌آورد (واجبات دینی و اخلاقی) و از اعمالی که موجب ناخشنودی اوست پرهیز می‌کند (محرمات شرعی و اخلاقی) و این کمترین معجزه بندگی خالص خداست که او را از بندت‌های درونی، ردایل و شهوات نفسانی آزاد می‌کند و از قید هر نوع حقارت و ذلت معبودهای گوناگون رها می‌سازد و او را به زیور کمالات و فضایل آراسته می‌کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ضمن خطبه‌ای در بیان غایت بعثت نبی مکرم اسلام می‌فرمایند: «بعث الله محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بالحق لیخرج عباده من عباده الاوثان الی عبادته و من طاعة الشیطان الی طاعته»؛

«پس خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم، را به حق برانگیخت تا بندگان را از پرستش بت‌ها بیرون آورد و به عبادت او وادارد و از پیروی شیطان برهاند و به اطاعت خدا کشاند» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲).

فضایل اخلاقی در اناجیل اربعه و قرآن کریم

به طور کلی هر صفت و فعلی که انسان را در راه رسیدن به کمال نهایی یاری رساند فضیلت

است؛ مانند: تواضع، صبر، عفت، شجاعت، علم، تقوا، صداقت و نظایر آن (سادات، ۱۳۷۳: ۳۳).
تعالیم عیسی مسیح در اناجیل اربعه بیشتر جنبه اخلاقی دارد تا بیان احکام شرعی. لذا به
وفور در باب فضایل اخلاقی سخن گفته و به آن توصیه کرده است؛ اما قرآن کریم آموزه‌های
اخلاقی خود را در کنار اعتقادات اصولی و احکام فقهی در اوج زیبایی و تناسب بیان می‌کند.
به دلیل گستردگی میدان مصادیق فضایل اخلاقی اکتفا به مقایسه تعدادی محدود از
آن‌ها امری ناگزیر است.

مقایسه فضیلت عفت در اناجیل اربعه و قرآن کریم

عفت در اصل به دو معنا آمده است: یکی کم بودن چیزی و دیگر خودداری از انجام کارهای
زشت. همچنین عرب بر باقی مانده شیر در پستان مادر «عَفَّة» گوید (ابن فارس، ۱۴۴۲: ۶۴۱).
امام علی علیه السلام، می‌فرماید:

«افضل العباده العفاف»؛ «برترین عبادت عفاف است» (کلینی، بی تا: ۷۹/۲).

در اناجیل اربعه فقراتی وجود دارد که شهوت خوردن را قبیح می‌داند و زیاده‌روی در آن
را نشانه بی‌ایمانی می‌شمارد:

«برای خوراک نیز نگران نباشید که چه بخورید و چه بنوشید؛ زیرا مردم
بی‌ایمان تمام زندگی خود را صرف به دست آوردن این چیزها می‌کنند»
(لوقا: ۱۲: ۲۹-۳۰).

در مقابل، قرآن کریم آنانی را که در برابر کمبودهای مادی عفت پیشه می‌کنند، ستایش می‌کند:
«للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضرباً يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ
مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره/۲۷۳).

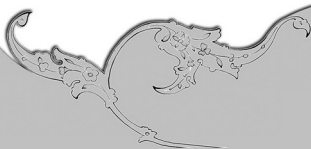
قرآن کریم علاوه بر صدور حکم حرمت بی‌عفتی، ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار
می‌دهد. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

قرآن کریم عفت را نتیجه ایمان می‌داند؛ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»
(مؤمنون/۵۱). در آیات متعددی آثار عفت را معرفی می‌کند که عبارتند از: ۱- اعتدال انسان
(یوسف/۳۰)؛ ۲- بهره‌مندی از فضل خدا (نور/۳۳)؛ ۳- بی‌نیازی از مال (نور/۳۳)؛ ۴- مصونیت

از اذیت بیگانگان (احزاب/۵۹)؛ ۵- نیکو کاری (یوسف/۵۶)؛ و ۶- راستگویی (یوسف/۵۱). همچنین قرآن زمینه‌های بروز بی‌عفتی را معرفی می‌کند که عبارتند از: دنیاطلبی (نور، ۳۳)؛ نادانی (یوسف/۳۹)؛ و تقلید کورکورانه (اعراف/۲۸). و نیز راه‌های جلوگیری از بی‌عفتی را تعلیم می‌دهد: حجاب (احزاب/۵۹)، ازدواج (نور/۳۲)، و کمک مالی برای رفع نیازهای ضروری (نور/۳۳). و پاداش عفت را آمرزش (احزاب/۳۰)، بهشت جاوید (مؤمنون/۵ و ۱۱۹)، و رستگاری (مؤمنون/۱ و ۵) معرفی می‌کند. و در آیات دیگری (نور/۲۱؛ فرقان/۶۸؛ نساء/۲۵؛ یوسف/۲۴؛ طلاق/۱؛ نور/۳۰؛ مریم/۱۸؛ و مائده/۵) به مسأله عفاف توجه شده است. با تدبّر در آیات و فقرات مذکور درمی‌یابیم که فضیلت عفت یکی از اشتراکات اخلاقی بین اناجیل اربعه و قرآن کریم است. شهوت‌رانی از طرف هر دو تحریم شده، بی‌عفتان سخت مجازات می‌شوند. اما تعالیم قرآن کریم در این زمینه به دلیل عمق و ژرفا در بیان مسایل و احکام کلی و جزئی، بررسی ابعاد مختلف این فضیلت و حتی از حیث آمار، برتری محسوسی بر فقرات اناجیل دارد.

مقایسه فضیلت تواضع در اناجیل اربعه و قرآن کریم

«تواضع» در لغت به معنای فروتنی، نرم گردنی و خواری نمودن، خود را فرو نهادن، نرمی کردن، افتادگی، شکسته نفسی، خفض جناح، خضوع، تذلل، تخاشع، و ضد تکبر است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷/۵۰۸۶). از نظر علمای علم اخلاق «تواضع» عبارت است از: «شکسته نفسی‌ای که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگران ببیند و لازمه آن، کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند» (نراقی، بی‌تا: ۳۰۰). تواضع، هم در زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی اثر می‌گذارد. این فضیلت در رابطه انسان با خدا نیز اثری کلیدی دارد؛ چرا که روح عبادت تواضع و رمز قبولی آن فروتنی است. مولای متقیان علی علیه السلام، می‌فرمایند:





«سه چیز است که سرآغاز تواضع است: نخست این که انسان هر کس را ببیند به او سلام کند؛ در پایین مجلس بنشیند و تظاهر، ریا و سمعه را ناخوش دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۷۶).

با بررسی فقرات اناجیل اربعه، اهمیت جایگاه تواضع و فروتنی در رسیدن شخص به سعادت نمایان می‌شود:

«هر که بخواهد خود را بزرگ سازد حقیر خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد به بزرگی خواهد رسید» (متی: ۲۳: ۱۲).

نیز در فقرات دیگر (لوقا: ۱۴: ۷-۱۱؛ متی: ۵: ۵؛ لوقا: ۱: ۵۲؛ و متی: ۱۸: ۴) همین مضمون دیده می‌شود.

در قرآن کریم نیز آیات متعددی وجود دارد که مسلمین را به تواضع و فروتنی فرامی‌خواند و آن را از ویژگی‌های بندگان خاص خدا می‌داند:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/۶۳).

مقایسه فقرات و آیات مذکور این واقعیت را آشکار می‌کند که قرآن و اناجیل اربعه هر دو تواضع را فضیلتی پسندیده می‌شمارند و آن را لازمه وصول به رستگاری می‌دانند. اما وجه ترجیح آموزه‌های قرآن کریم بر آموزه‌های اناجیل علاوه بر کثرت آیات، منشأشناسی این فضیلت اخلاقی مهم است. بر اساس آیات قرآن کریم، منشأ تواضع، خشوع در برابر خداوند و تسلیم در برابر فرامین الهی است که حاصل جهان‌بینی الهی انسان است و به نوعی بینش و بصیرت در نفس انسانی منجر می‌شود، که خود را همواره بنده‌ای ناچیز و متصف به فقر ذاتی می‌داند؛ لذا در نفس وی صفت تواضع ایجاد می‌شود.

مقایسه فضیلت عدالت در اناجیل اربعه و قرآن کریم

«عدالت» در لغت به معنای دادگری کردن، استقامت، و در شریعت، استقامت بر طریق حق است، به اجتناب از آنچه محظور است در دین (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/۳۷۲۹).

واژه «عدالت» برای مؤمنان به اناجیل واژه‌ای آشناست؛ چنان که عدّه کثیری از مسیحیان برپایی عدالت در کنار محبت را هدف اخلاق مسیح می‌دانند و به برپایی عدالت توسط مسیح علیه السلام، چشم امید دارند. در اناجیل می‌خوانیم:

«او نی خمیده را نخواهد شکست و فتیله نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد و خواهد کوشید تا عدالت پیروز شود» (متی: ۱۲: ۳۰).

قرآن کریم نیز در باب عدالت آیات و عباراتی بی‌بدیل بیان می‌کند و سرانجام تاریخ بشر را همراه با عدالت توصیف می‌کند:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص/۵).

به گواهی فقرات اناجیل، مسیح علیه السلام، که برای عدالت تلاش می‌کند، خود نیز عادل است:

«ای استاد تو در مورد هیچ کس تبعیض قایل نمی‌شوی بلکه با راستی و درستی راه خدا را تعلیم می‌دهی» (لوقا: ۲۰: ۲۱).

خداوند در قرآن کریم نیز پیامبران خود را عادل و برپاکنندگان عدل می‌خواند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵)

و نیز آیاتی دیگر (حدید/۱۵؛ یونس/۴۷؛ و مائده/۴۲).

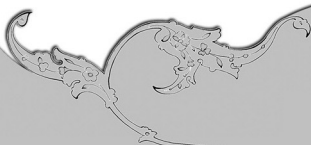
پیروان اناجیل به عدالت خداوند معتقدند:

«و به سبب این که از دست یحیی تعمید گرفته بودند خدا را برای عدالتش شکر می‌کردند» (لوقا: ۷: ۲۹).

عدالت خداوند از تعالیم اصلی قرآن است:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران/۱۸)

و نیز آیاتی دیگر (نحل/۹۰؛ آل عمران/۱۶۱؛ اعراف/۸؛ و الرحمن/۷) در تبیین این مطلب است. پاداش عدالت‌پیشگان در اناجیل اربعه ورود به ملکوت الهی است (متی: ۵: ۱۰). در مقابل، اجر عدالت‌پیشگان در قرآن غفران و پاداش بزرگ الهی است (مائده/۸-۹).





معرفی فضیلت عدالت در قرآن به این چند آیه محدود نمی‌شود بلکه ابعاد مختلف آن در قرآن تشریح می‌شود. بر اساس آیات قرآن کریم، عدالت نشانه ایمان است (مائده/۸-۹؛ و نساء/۱۳۵) و فضیلتی برتر از سود و نفع شخصی و حتی منفعت پدر و مادر است (نساء/۱۳۵). قرآن کریم عدالت را در باب تجارت (انعام/۱۵۲)، رابطه بنده و پروردگار (اعراف/۱۲۹)، و در امور خانواده (نساء/۳) مطرح می‌کند و آیات آن در این خصوص فراوان است (بقره/۲۷۹؛ مائده/۴۸ و ۲؛ اعراف/۱۸۱؛ نساء/۱۲۹ و...)

میدان تعلیمات قرآن کریم در باب این فضیلت وسیع‌تر از اناجیل اربعه است. این برتری، هم در روش‌های تبیین، هم در کیفیت بیان و هم در تعداد آیات نازله هویدا است؛ به طوری که فقط واژه «عدل» و مشتقاتش ۲۸ بار و «قسط» و مشتقاتش ۲۷ بار در قرآن تکرار شده است. مقایسه فضیلت عفو و گذشت در اناجیل اربعه و قرآن کریم:

«عفو» در لغت به معنای ساقط کردن عذاب، مغفرت، پوشاندن جرم برای محافظت از شرم‌زدگی و رسوایی، و بخشش و گذشت و این مقابل انتقام است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/۱۴۰۸۸). از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روایت است که فرمودند:

«عفو و گذشت زیاد نمی‌کند مگر عزت را. پس گذشت کنید تا خدا شما را عزیز گرداند».

مروی است که حضرت سیدالسادین فرمودند:

«در روز قیامت خدای تعالی، اولین و آخرین در بلندی جمع کند که کدامند اهل فضل؟ پس طایفه‌ای برمی‌خیزند، ملائکه گویند: چه چیز است فضل شما؟ گویند: توسل می‌جستیم به هر که از ما دوری می‌کرد و عطا می‌کردیم به هر که ما را محروم می‌ساخت و گذشت می‌کردیم از هر که به ما ظلم می‌کرد. ملائکه گویند: راست گفتید که اهل فضل هستید، داخل بهشت شوید» (نراقی، بی‌تا: ۱۸۶).

در شرافت از برای عفو و گذشت همین بس که از نیکوترین صفات پروردگار است و در مقام ثنا و ستایش او را به این صفت جمیله یاد می‌کنند. امام زین‌العابدین در مناجات خود می‌گوید:

«أنت الذي سميت نفسك بالعفو فاعف عني»؛

«تویی که خود را به عفو و گذشت نام برده‌ای پس از من درگذر» (همان).
 عفو و گذشت از فضایل تراز اول اناجیل اربعه است که از عوامل ایجاد و تقویت محبت است و محبت اساس نظام اخلاقی مسیحیت است. به جرأت می‌توان گفت که اناجیل به اندازه محبت، پیروان خود را به عفو و گذشت توصیه کرده است؛ زیرا عفو و گذشت معمولاً با محبت به هم‌نوع همراه می‌شود. لذا عیسی علیه السلام، شرط بخشوده شدن را بخشش گناه دیگران می‌داند:

«دیگران را ببخشید تا بخشوده شوید» (لوقا: ۳: ۳۷) و نیز (متی: ۵: ۷؛ مرقس: ۱۱: ۲۵؛ و متی: ۶: ۱۴-۱۵).

قرآن کریم نیز همین معنا را ارائه داده است:
 «وَالْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور/۲۲)
 و نیز (تغابن/۱۴؛ و نساء/۱۴۹).
 در اناجیل، مسیح علیه السلام، خدا را رحیم می‌خواند:

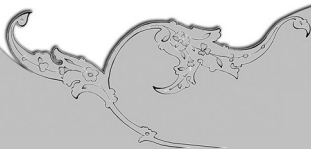
«پس همان طور که پدر شما رحیم است رحیم باشید» (لوقا: ۶: ۳۶).

در قرآن بیش از هشتادبار، خداوند با صفت «رحیم» وصف شده است. برای نمونه:
 «دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/۹۶).

اناجیل اربعه و قرآن در مواجهه با عفو و گذشت موضع مشترکی دارند و آن را یک فضیلت بزرگ می‌دانند که برای آرامش و خوشبختی در زندگی دنیوی و اخروی ضروری است؛ لذا مؤمنان را نسبت به آن ترغیب می‌کنند. البته آمار آیات مربوط به عفو و بخشش در قرآن بسیار زیاد است، به طوری که واژگان مشتق از «عفو» ۳۵ بار و کلمات مشتق از «غفر» بیش از ۲۳۰ بار به کار رفته است.

نکته‌ای که نمی‌توان آن را نادیده گرفت این است که در برخی از فقرات اناجیل توصیه به عفو و گذشت از حالت منطقی و حتی تأکید هم خارج می‌شود و بیشتر به مبالغه شباهت پیدا می‌کند تا تعلیم یک فضیلت؛ مثل این فقره:

«در این وقت پطرس پیش عیسی آمد و از او پرسید: اگر برادر من نسبت به من





خطا کرد تا چند بار او را ببخشایم؟ هفت بار؟ عیسی در جواب گفت: نمی‌گویم

هفت بار، بلکه هفتاد بار هفت بار» (متی: ۱۸: ۲۱-۲۲) و (لوقا: ۱۷: ۳-۴)؛

به طوری که احساس می‌شود فرد ستم‌دیده مجبور است به خاطر این گونه تعالیم به مدّت طولانی ظلم و زور را تحمّل کند و حقوقش را نادیده بگیرد. به نظر برخی از اندیشمندان این گونه توصیه‌های اخلاقی در طول تاریخ مسیحیت به ابزاری برای خاموش کردن انقلاب‌ها و اعتراض‌ها تبدیل شده است و برداشت غلط از چنین دستورهایی سبب شده چهره ظلم‌پذیری از عیسی علیه السلام، نمایانده شود (ادیب آل علی، ۱۳۸۵: ۲۹). اما در آموزه‌های قرآن کریم در عفو و گذشت، تأکید همراه با تعادل نمایان است و این از برتری‌های مطلق کلام وحی است.

مقایسه فضیلت تقوا در اناجیل اربعه و قرآن کریم:

«تقوا» از نظر لغت به معنای پرهیزگاری و ترس از خداست. برخی می‌گویند:

تقوا احتراز محرمات است فقط (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۸۸۹/۵).

از نظر علمای علم اخلاق «تقوا» به دو معناست: یکی خودداری و پرهیز از اموال حرام و دوم ملکه خویشتن‌داری و پرهیز از گناهان به سبب ترس از ناخشنودی خداوند برای طلب رضای او (نراقی، ۱۹۶۳: ۲۳۱).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، فرمودند:

«خیر دینکم الورع»؛ «بهترین صفت دین شما پرهیزکاری است» (مجلسی،

۱۳۶۲: ۹۶/۲).

مسیح علیه السلام، در اناجیل از تقوای الهی می‌گوید و مردم را به تقوا فرا می‌خواند:

«از آن کسی بترسید که پس از کشتن اختیار دارد به جهنم بیندازد» (لوقا: ۱۲: ۵).

آیه‌ای از قرآن کریم در همین مضمون در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء/۴۹).

در نظر عیسی تقوا مانع از گرفتاری در عذاب جهنم است:

«اگر دست یا پای تو، تو را به گناه بکشد آن را قطع کن و دور بینداز؛ زیرا

برای تو بهتر است که بدون دست یا پا وارد حیات شوی تا با دست و پا به داخل آتش افکنده شوی» (متی: ۱۸: ۸-۹).

در قرآن نیز تقوای پیشگان از عذاب آتش نجات یابند:

«ثُمَّ نُجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَّرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (مریم/۷۲).

فقرات مربوط به تقوا در اناجیل محدود است؛ اما ابعاد تعلیمات قرآن در این باره وسیع و گسترده است. بر اساس تعالیم قرآن، تقوا امری مهم و ارزشمند است:

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره/۱۹۷) و فضیلتی است که منشأ آن ایمان

است (احزاب/۷۰؛ حجرات/۱؛ زمر/۱۰؛ حدید/۲۸؛ حشر/۱۸؛ و ممتحنه/۱۱).

آثار تقوا عبارت است از: ۱- هدایت الهی (بقره/۳ و ۲- رفع کینه (حجر/۴۵-۴۷)؛ ۳- محبت خدا (توبه/۴)؛ ۴- اجتناب از دنیاطلبی (لقمان/۳۳۹)؛ ۵- اجتناب از سوء ظن، غیبت و عیب‌جویی (حجرات/۱۲)؛ و ۶- آمرزش گناهان (انفال/۲۸-۲۹).

سرانجام با تقوایان سرانجامی نیکوست (اعراف/۱۲۸) که عبارت است از: رستگاری (بقره/۱۸۹) و ورود به بهشت برین (ق/۳۱-۳۳).

در مقابل فقرات بسیار محدود اناجیل اربعه، باید اشاره کرد که تنها واژه «تقوا» و کلمات هم ریشه با آن در آیات قرآن کریم بیش از ۲۵۰ بار تکرار شده است. برخی دیگر از این آیات عبارتند از: (اعراف/۳۵؛ یونس/۶۲-۶۳؛ شعراء/۱۵۰-۱۵۱؛ حشر/۷؛ آل عمران/۷۶؛ مائده/۱۰؛ هود/۴۹ و...)

ردایل اخلاقی در اناجیل اربعه و قرآن

بشر برای دستیابی به رستگاری و سعادت باید غرایز و امیال سرکش خود را با مهار عقل لجام بزند و راه انسانیت را پیش بگیرد تا به منزلگاه فرشتگان راه یابد. اگر قوای حیوانی بر عقل چیره شود و سلطنت وجود بشر را به دست گیرد، وجود آدمی میدان تاخت و تاز هواهای نفسانی می‌شود و ردایل اخلاقی به ظاهر و باطنش تیرگی و تباهی می‌افکند و دنیا و عقبایش را بی‌سامان می‌کند (نراقی، بی‌تا: ۲۲).



رذایل اخلاقی به هر فعل و صفتی گفته می‌شود که مانع از صعود انسان در مراتب کمال می‌شود و سدّ راه رسیدن به سعادت و خوشبختی او می‌شود؛ مانند تکبر، حسد، بخل، دنیا دوستی، نفاق و امثال آن (سادات، ۱۳۷۳: ۳۳).

ادیان الهی از جمله مسیحیت و اسلام در جهت هدایت پیروان خود، آنان را از گرفتاری و سقوط در پرتگاه رذایل اخلاقی بیم می‌دهند و در شناساندن آن به مؤمنان تلاش می‌کنند. به دلیل گستردگی دامنه رذایل، در این بخش فقط به معرفی و مقایسه تعداد معدودی از آن‌ها در اناجیل اربعه و قرآن اکتفا می‌کنیم.

مقایسه رذیلت نفاق در اناجیل اربعه و قرآن کریم

«نفاق» در لغت به معنای دورویی کردن، کفر پوشیدن و ایمان آشکار کردن، کفر در دل و ایمان به زبان آشکار کردن، و دو زبانی و مکر است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۶۲۲/۱۴) و در لغت عرب ماده «ن ف ق» به چند معنا به کار رفته است: تمام شدن، فرو رفتن و برآمدن، تمام شدن زاد و توشه، تونل و راه زیرزمینی و «نافقاء» به معنای یکی از دو سوراخ لانه موش (فیروز آبادی، ۱۴۱۲: ۲۸۶/۳).

رسول اکرم ﷺ، فرمودند:

«من كان له وجهان في الدنيا له يوم القيامة لسانان في الآخرة من نار»؛ «انسانی که در دنیا دورو و دو زبان باشد در آخرت دو زبان از آتش دارد» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۰۴/۵۷).

در اناجیل اربعه از نفاق به صورت کلی سخن به میان آمده است؛ به طوری که باریا و ریاکاری در هم آمیخته می‌شود و به ریاکاران نسبت نفاق داده می‌شود و عمل آنان نکوهش می‌شود:

«وای بر شما ملایان و فریسیان ریاکار، شما درهای پادشاهی آسمان را بر مردم می‌بندید؛ شما مال بیوه‌زنان را می‌بلعید؛ در حالی که محض خودنمایی نماز خود را طول می‌دهید» (متی ۲۳: ۱۳-۱۵).

عیسی عليه السلام، منافقان و ریاکاران را با تشبیهاتی تکان دهنده توصیف و سرزنش می‌کند. قرآن کریم نیز چنین تشبیهاتی دارد:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»

(بقره/۱۶)

و نیز می‌فرماید:

«كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُّسَنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ...» (منافقون/۴) و نیز

(بقره/۱۷-۲۰).

برخورد قرآن با منافقان بسیار تند است و مکرراً در آیات و سوره‌ها به بیان ویژگی‌های آنان مبادرت می‌ورزد تا این گروه فاسق برای مؤمنان شناخته شوند و از آفات آنان بری و مصون باشند. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- دروغ‌گو در ادعای ایمان (بقره/۸)؛ ۲- مکار (بقره/۹)؛ ۳- دارای بیماری روحی (بقره/۱۰)؛ ۴- مدعی اصلاح‌طلبی (بقره/۱۱)؛ ۵- متکبر و جاهل (بقره/۱۳)؛ ۶- استهزاکنده (بقره/۱۴)؛ ۷- عاجز از درک حقیقت (بقره/۱۸)؛ ۸- سوگند دروغ به خدا (منافقون/۲)؛ ۹- کسالت در عبادت همراه با ریا (نساء/۱۴۲)؛ ۱۰- حیران و سرگردان (نساء/۱۳۹)؛ ۱۱- آمران به منکر و ناهیان از معروف (توبه/۶۷)؛ و ۱۲- ایمان زبانی و کفر قلبی (منافقون/۳).

همچنین قرآن کریم کیفر منافقان در دنیا را تعیین کرده است: ۱- ذلت و خواری: (منافقون/۸)؛ ۲- بی یار و یاور (توبه/۷۴)؛ ۳- مورد خشم خدا (منافقون/۴)؛ و ۴- مجازات شدید توسط پیامبر خدا به دستور خداوند (توبه/۷۳).

کیفر منافق در آخرت بر اساس آیات قرآن عبارت است از: ۱- اشتراک عذاب منافق با کافر در جهنم (نساء/۱۴)؛ ۲- عذاب بزرگ (مائده/۳۳)؛ ۳- کور و گمراه در قیامت (اسراء/۷۲)؛ ۴- بخشوده نشدن (منافقون/۶)؛ و ۵- عذاب در درک اسفل (نساء/۱۴۵).

همچنین قرآن به منظور ارشاد و هدایت مؤمنان، وظیفه آنان را در مواجهه با منافقان بیان فرموده است که عبارتند از: ۱- عدم دوستی با اهل نفاق (نساء/۸۹)؛ ۲- عدم معاشرت و ارتباط با آن‌ها (نساء/۱۳۹)؛ و بسیاری از آیات دیگر.

مقایسهٔ ردیلت تکبر در اناجیل اربعه و قرآن کریم

«تکبر» در لغت به معنای غرور و خودبزرگ‌بینی، گردن‌کشی و گستاخی کردن، خود را



بر دیگران برتر نشان دادن، و مردم را در مقابل خود ناچیز و بی‌مقدار پنداشتن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۹۰/۵).

از نظر علمای علم اخلاق «تکبر» عبارت است از: خوش آمدن و میل به این که انسان خود را فوق دیگری می‌بیند (حائری، ۱۳۶۹: ۳۸۹).

این رذیلت دارای شاخه‌های متعددی است که عبارتند از: «خودبرتربینی»، «خودمحوری»، «خودخواهی»، «برتری‌جویی»، «فخرفروشی». همه این صفات ریشه مشترکی دارند و آن تکبر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۴۶).

برای تکبر انواع گوناگونی است؛ بدین صورت که گاهی ممکن است تکبر در مقابل حق تعالی باشد؛ آن چنان که نمرود این گونه بود؛ زیرا می‌خواست با خدای آسمان‌ها بجنگد. این تکبر در کسی که ادعای خدایی می‌کند نیز وجود دارد؛ مثل فرعون آن هنگام که گفت: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات/۲۴). قسم دیگر، تکبر برای انسان‌هاست. این نوع تکبر گاهی در برابر پیامبران و رسولان و معصومین است؛ چنان که خداوند از گروهی از کافران حکایت می‌کند که در برابر پیامبران الهی گفتند: «أَنْتُمْ لَيْسَرِينَ مِثْلِنَا» (مؤمنون/۴۷) و نوع دیگر تکبر در برابر مردم آن است که تکبر در قبال مردم عادی باشد. بدین صورت که خود را بزرگ بداند و غیر خود را کوچک بشمارد و اگر سخن حقی از بندگان بشنود از آن سر باز زند و از آن بی‌بزاری جوید (حائری، ۱۳۶۹: ۳۹۶-۳۹۷).

عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، مردم را به خاطر تکبر و فخرفروشی به نسب و پیشینه مورد سرزنش قرار می‌دهد:

«خود را بزرگ ندانید و در دل خود نگوئید که پدر ما ابراهیم است» (متی: ۳: ۹؛ و لوقا: ۳: ۸).

آن چنان که در اناجیل آمده، مردم شهر ناصره در برابر عیسی تکبر کردند و از پذیرفتن سخنان او به دلیل مغرور شدن به پیشینه خود، خودداری کردند.

«آنان می‌گفتند: مگر او چه چیز از ما بیشتر دارد؟ او همان نجار است و مادرش مریم است و برادرانش یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون و خواهرانش

نیز در میان ما زندگی می‌کنند. بدین ترتیب غرورشان اجازه نداد که با احترام به سخن او گوش فرا دهند» (متی: ۱۳: ۵۵-۵۷؛ و مرقس: ۶: ۲-۳).
قرآن کریم نیز از کسانی نام می‌برد که با این نوع تکبر به هدایت الهی پشت پا زدند. شیطان از جمله آنهاست.

عاقبت متکبران در اناجیل، حقارت و نابودی است:

«هر که خود را بزرگ شمارد حقیر خواهد شد» (متی: ۲۳: ۱۲). «دست خداوند با قدرت کار کرده است، متکبران را تار و مار می‌کند» (لوقا: ۱: ۵۱).
قرآن کریم مستکبران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی و نیز پیروانشان را به بدترین عذاب‌های دوزخ تهدید می‌کند: «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (زمر/۶۰) و نیز آیات (نساء/۱۲۳؛ اعراف/۳۶؛ نحل/۲۹؛ و غافر/۷۶)، ضمن تبیین جایگاه متکبران در قرآن (اعراف/۱۳)، تکبر در برابر خدا و فرامین الهی را منشأ کفر می‌داند (بقره/۳۴؛ زمر/۵۹) و متکبران را ناکام (ابراهیم/۱۵) و محروم از هدایت الهی (احقاف/۱۰) معرفی می‌کند و تبعات اجتماعی این رذیله اخلاقی را نیز متذکر می‌شود: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (لقمان/۱۸).

با دقت در فقرات اناجیل و آیات شریفه قرآن کریم، به روشنی درمی‌یابیم که هر دو کتاب، تکبر انسان را صفتی ناپسند می‌دانند و پیروانشان را از این صفت پست پرهیز می‌دهند. اما این روشنگری و انذار در قرآن کریم، هم از نظر کمیت و هم از لحاظ کیفیت و هم از لحاظ به کارگیری شیوه‌های بیانی متعدد و مؤثر، بسیار برتر و بالاتر از اناجیل اربعه است.

مقایسه رذیلت دنیا دوستی در اناجیل اربعه و قرآن کریم:

«دنیا» در لغت به دو معنا به کار می‌رود: اگر از «دنائت» باشد به معنای «پست‌تر» و اگر از «دنو» باشد به معنای «نزدیک‌تر» است. اما به قرینه تقابل آن با آخرت، که اشارت به «دورتر بودن» آن جهان از ماست، مراد از دنیا زندگی نزدیک‌تر است؛ هرچند زندگی دنیا در برابر آخرت پست‌تر نیز هست؛ اما واژه دنیا همان نزدیک است (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۱).



علاقه و محبت به دنیا به طور مطلق مذموم و نکوهیده نیست. دنیا و تمام آنچه در اوست، همه آفریده و مخلوق خداوند بلندمرتبه است و نشانه عظمت و قدرت و حکمت او. لذا محبت به دنیا از این دیدگاه، عشق به آیات عزت و جلال خداوندی، شایسته و ممدوح است. دنیایی که بزرگان با خواری از آن یاد کرده‌اند، دنیایی است که هدف زندگی بنی آدم قرار گیرد و آخرتش مورد غفلت واقع شود.

مسیح علیه السلام، در بخشی از تعالیم خود (حکایت کشاورز)، دنیادوستی را مانعی بزرگ معرفی می‌کند که از تأثیر کلام خدا در قلب‌ها جلوگیری می‌کند:

«زمینی که از خارها پوشیده شده بود حالت کسی را نشان می‌داد که کلام [خدا] را می‌شنود ولی نگرانی‌های زندگی و عشق به مال دنیا و هوا و هوس، کلام [خدا] را در او خفه می‌کند» (مرقس: ۴: ۳-۲۰).

و در فقره‌ای دیگر چنین آمده است:

«نمی‌توانی هم بنده خدا باشی و هم بنده پول» (متی: ۶: ۲۰)

قرآن کریم نیز دل‌بستگی به مال و منال دنیا را عامل غفلت از خداوند تلقی می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹).

در اناجیل بارها اشاره شده که دل‌بستگی به مال دنیا انسان را از سعادت اخروی و ملکوت خداوند محروم می‌سازد:

«برای کسانی که به مال دنیا دل‌بسته‌اند چقدر سخت است که به ملکوت خدا داخل شوند؛ خیلی آسان‌تر است که شتر از سوراخ سوزن بگذرد، از این که ثروتمندی وارد ملکوت خدا شود».

و این فقره:

«بلی نادان است هر که در این دنیا مال و ثروت جمع کند اما توشه‌ای برای آخرت نیندوزد» (لوقا: ۱۲: ۲۱) و فقرات دیگر (لوقا: ۱۲: ۳۳؛ لوقا: ۱۲: ۱۵).

در قرآن کریم لفظ دنیا بیش از یکصد بار به کار رفته و در بیشتر موارد به همراه واژه

«آخرت» آمده است. قرآن نیز عشق به دنیا را عامل غفلت از آخرت و عذاب ابدی می‌داند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره/۸۶) و آیاتی دیگر که با همین مضمون هستند (آل عمران/۱۸۵؛ نساء/۷۷؛ انعام/۷۰؛ انعام/۳۲؛ اعراف/۵۱؛ توبه/۳۸؛ یونس/۷-۸، هود/۱۵؛ رعد/۲۶ و...).

اناجیل اربعه اموال دنیوی را فانی و پاداش اخروی را جاودان معرفی می‌کند:

«ثروت خود را بر روی زمین نیندوید؛ زیرا ممکن است بید یا زنگ به آن آسیب رساند یا دزد آن را بریاید، ثروت‌تان را در آسمان بیندوید؛ در جایی که از بید یا زنگ خبری نیست» (متی: ۶: ۱۹).

در همین مضمون قرآن کریم می‌فرماید:

«تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (نساء/۹۴).

و نیز (آل عمران/۱۴) و آیات دیگر.

چنان که از آیات و فقرات نمایان است اناجیل اربعه و قرآن کریم در جبهه واحدی در برابر رذیلت دنیا دوستی موضع‌گیری کرده‌اند. اما نکته‌ای که ذکر آن حائز اهمیت است این است که قرآن کریم قبل از این که دنیا را تقبیح کند در مواردی، از آن به نیکی یاد کرده است؛ مثلاً در آیه‌ای اموال دنیوی را «طبیات» خوانده و تارکان دنیا و مواهب دنیوی را بازخواست کرده است (اعراف/۳۲). اما این دیدگاه که دنیا زمینه آخرت آباد است، در اناجیل دیده نمی‌شود. در ضمن، آیات قرآن در بیان مضرّات حبّ دنیا، راه‌های گریز از دام‌های دنیا و روشنگری پیروانش بسیار قوی‌تر از اناجیل اربعه عمل می‌کند. کثرت آیات قرآن در این زمینه نسبت به فقرات اناجیل نیز این واقعیت را اثبات می‌کند.

مقایسه رذیلت بخل در اناجیل اربعه و قرآن کریم

«بخل» در لغت به معنای منع و امساک کردن، زفتی کردن، و ترک ایثار به هنگام حاجت است و بخیل یعنی تنگ چشم، زفت، ممسک و مقابل سخی، کریم، راد و جوانمرد است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۲۳ و ۴۴۲۷).

از نظر علمای علم اخلاق بخل عبارت است از: «امساک کردن در مقامی که باید بذل



کرد و ندادن آنچه را باید داد و آن طرف تفریط است و افراط آن اسراف است و این دو طرف مذموم است و وسط آن‌ها که صفت جود و سخا بوده باشد پسندیده و محمود است» (نراقی، بی‌تا: ۳۰۸).

ریشه این صفت مذموم مانند بسیاری از رذایل دیگر، ضعف مبانی ایمان و معرفت الله است؛ چنان که رسول گرامی اسلام ﷺ، فرمودند:

«الشح والایمان لا یجتمعان فی قلب واحد»؛ «بخل و حرص با ایمان در یک قلب جمع نمی‌شود» (نراقی، ۱۹۶۳: ۱۱۱/۲)؛

زیرا کسی که خدا را قادر می‌داند و معتقد است که ریشه تمامی خیرات و برکات ذات پاک حق تعالی است، باید به طور قطع به وعده‌های الهی در مورد آثار مادی و معنوی انفاق در راه خدا اعتقاد داشته باشد؛ چرا که با این اعتقاد امکان ندارد او گرفتار این خوی زشت شود.

هر جا که از انباشته کردن مال دنیا سخنی به میان آید طبیعتاً آن‌جا حرص و بخل هم دیده می‌شود؛ زیرا آن کسی که به ثروت علاقه دارد، بنده ثروت است و از انفاق و بخشش بیزار است. در «انجیل متی» می‌خوانیم:

«نمی‌توانی به دو ارباب خدمت کنی، بلکه فقط می‌توانی یکی از آن‌ها را دوست داشته باشی و فقط به یکی وفادار بمانی. همچنین نمی‌توانی هم بنده خدا باشی و هم بنده پول» (متی: ۲۴: ۶).

در همین راستا قرآن کریم می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/۳۴).

در این آیه شریفه، بخیلان به شدیدترین عذاب‌ها وعده داده می‌شوند. اما جای شگفتی دارد، این که آیه مذکور در مورد مال‌اندوزی و بخل علمای یهود و راهبان یهودی است. همان یهودیان که عیسی ع، بخل و خساست‌شان را نکوهش می‌کند و در اناجیل نیز آمده است: «ای ملعونان، از من دور شوید و در آتش ابدی داخل شوید؛ زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید؛ وقتی تشنه بودم به من آب ندادید؛ غریب بودم و به من جا ندادید، برهنه بودم و مرا نپوشانید» (متی: ۲۵: ۴۱-۴۶).

در ضمن فقراتی، عیسی شرط ورود به ملکوت خدا را انفاق و ترک بخل معرفی می‌کند (متی: ۲۵: ۴۱-۴۶) و نیز آن حضرت علمای یهودی را سخت سرزنش می‌کند؛ زیرا آنان مردم را به غلط تعلیم می‌دادند تا از بخشیدن مال خود به پدر و مادر امساک کنند (مرقس: ۱۰: ۱۷-۲۳). قرآن کریم نیز به این تعلیمات زشت علمای یهود و اخبار در آیات خود اشاره می‌کند و آنان را به عذابی هم پایۀ عذاب کافران بیم می‌دهد:

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء/۳۷).

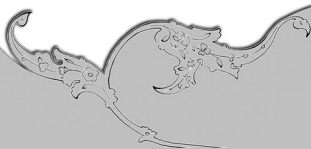
لازم به ذکر است که مفهوم «بخل» در قرآن بسیار گسترده است و به مواردی مانند: ترک جهاد، ترک کارهای خیر و زکات و ... اطلاق می‌شود و در ضمن واژه‌هایی چون «شح»، «بخل»، «قطور» به کار می‌رود.

قرآن کریم در آیات متعددی آثار فردی و اجتماعی، همچنین مادی و معنوی بخل را بیان می‌کند: ۱- شرّ و بدی (آل عمران/۱۸۰)؛ ۲- انکار پاداش (لیل/۹و۸)؛ ۳- ترک جهاد (احزاب/۱۸-۱۹)، ۴- گرفتاری و سختی (لیل/۹و۸)، ۵- سرزنش و مذمت (اسراء/۲۹)؛ ۶- کفران نعمت (نساء/۳۷)؛ ۷- کینه (محمد/۳۷-۳۸)؛ ۸- بخل و محرومیت از محبت خدا (حدید/۲۳-۲۴)؛ ۹- بخل مانعی برای صلح در خانواده (نساء/۱۲۸)؛ و ۱۰- نفاق پیامد بخل‌ورزی (توبه/۷۶-۷۷).

و نیز عوامل ایجاد کننده بخل: ۱- عدم ایمان به خدا (توبه/۶۷)؛ ۲- جهل (آل عمران/۱۸۰)؛ ۳- عدم توجه به آخرت (آل عمران/۱۸۰)؛ ۴- تکبر (نساء/۳۶-۳۷)؛ ۵- ترس از تهی‌دستی (اسراء/۱۰۰)؛ و ۶- بی‌نیازی طلبی (لیل/۸).

و سرانجام بخیلان در قرآن سرانجامی ناخوش است: ۱- فراموشی بخیلان توسط خداوند (توبه/۶۷)؛ ۲- عذاب در روز قیامت به وسیله آنچه بخل کرده‌اند (آل عمران/۱۸۰)؛ و ۳- عذابی خوارکننده (نساء/۳۷).

چنان که مشاهده می‌شود، از نظر اناجیل اربعه و قرآن کریم بخل ورزیدن صفتی زشت و ناپسند در وجود هر انسان است که مانعی بزرگ بر سبیل سعادت اوست. آنچه روشن و واضح



است، برتری آیات قرآن در کم و کیف بیان و معرفی این رذیلت اخلاقی است. فراوانی امثال و حکایات و تشبیهات قرآن، بیان جزئیات و جنبه‌های مختلف این رذیلت اعم از: سرچشمه و مبداء، آثار و نتایج آن و عواقب و سرانجام بخیلان و نظایر آن سند این ادعاست.

نتیجه

از بررسی نظام‌های اخلاقی اناجیل اربعه و قرآن کریم و نیز مقایسه فضایل و رذایل مطرح شده در آن‌ها این نتایج حاصل شد:

۱. آموزه‌های اخلاقی، بخش مهمی از تعالیم ادیان الهی از جمله اسلام و مسیحیت است که این واقعیت با پژوهش در کتب آن‌ها نمایان می‌شود.
۲. هدف نظام اخلاقی مسیحیت که برگرفته از تعالیم اناجیل است «رسیدن به ملکوت الهی» است. همین هدف از نظر نظام اخلاقی قرآن و اسلام «نزدیکی و تقرب به خدا» معرفی می‌شود. با کمی تأمل روشن می‌شود که این دو اصطلاح معنای مشترکی دارند.
۳. در هر دو کتاب، فضایل اخلاقی به پیروان معرفی شده، مبادرت به آن توصیه می‌شود.
۴. در اناجیل و قرآن بر شناخت رذایل و دوری از آن‌ها تأکید می‌شود.
۵. در بیشتر موارد، چنان که در مقایسه‌ها دیده می‌شود، تعالیم قرآن کریم از نظر بیان و معرفی فضایل و رذایل اخلاقی، ریشه‌یابی و تحلیل و تجزیه مطالب، به کار بردن صناعات ادبی به جا و مناسب، اشاره به وقایع تاریخی مرتبط با این موضوعات، تبیین و تشریح دقیق جنبه‌های مختلف یک فضیلت یا رذیلت، و تعیین تکلیف برای پیروانش بر اناجیل اربعه برتری دارد.

۶. لازم به ذکر است که در اکثر موارد، عبارت‌ها و آیات مربوط به فضیلت‌ها و رذیلت‌ها و بنیان‌های ارزش اخلاقی بسیار بیشتر از فقرات اناجیل اربعه است؛ به تعبیر دیگر برتری کمی آیات قرآن یا برتری عددی آن غیرقابل انکار است؛ به طوری که گاهی در برابر چند فقره، چند صد آیه قرار می‌گیرد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- انجیل. (۱۳۶۰). تهران: انجمن کتاب مقدس.
- ابن فارس، ابی‌الحسین. (۱۴۴۲). المعجم المقایس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۷۰). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: بیدار.
- ادیب آل علی، سیدمحمد. (۱۳۸۵). پرسش‌هایی درباره مسیحیت، قم: حوزه‌ی علمیہ مرکز مدیریت.
- اسماعیلی یزدی، عباس. (۱۳۸۹). فرهنگ اخلاق، قم: مسجد جمکران.
- افشار، بهروز. (۱۳۸۹). «زیبایی‌شناسی در جزء سی‌ام قرآن کریم»، فصلنامه دین‌پژوهی و کتاب‌شناسی قرآنی
- فدک سبزواران دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، س اول، ش ۳، ص ۵۴-۳۱.
- تهنوی، محمد. (۱۹۹۶). موسوعه الکشاف، تقدیم و اشراف رفیق العجم، بیروت: مکتبه لبنان.
- جمالی، قربان. (۱۳۸۹). «ایمان‌گرایی در مسیحیت و اسلام»، فصلنامه دین‌پژوهی و کتاب‌شناسی قرآنی فدک
- سبزواران دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، س اول، ش ۲، ص ۱۱-۲۸.
- جهانبخش، جویا. (۱۳۸۳). «اخلاق اسلامی: ضرورت بازکاوی و بازاندیشی»، حوزه اصفهان، ش ۱۴، ص ۳-۹.
- حائری تهرانی، سید عبدالله. (۱۳۶۹). بنیادهای اخلاقی، تهران: المهدی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶). مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه.
- سادات، محمدعلی. (۱۳۷۳). اخلاق اسلامی، تهران: ایران.
- شیروانی، علی. (۱۳۷۹). اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم: دارالفکر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۵). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- عمید، حسن. (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۲). القاموس المحیط، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- قنبری، اکبر. (۱۳۸۰). گفتگو (مسائل اساسی نظام هم‌زیستی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی)، تهران: المهدی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲). بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۸). اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی.
- نراقی، ملااحمد. (بی‌تا). معراج السعادة، علمیه اسلامیہ.